

## دلایل اصلی پیدایش موشح در اندلس

دکتر فیروز حریرچی

استاد دانشگاه تهران

و

حسینعلی اصغری متی کلایی

(از ص ۱ تا ۱۲)

### چکیده:

موشح، نوع خاصی از شعر است که در قرن سوم هجری در اندلس (اسپانیای کنونی) به وجود آمد و در پیدایش اولین سراینده، اندلسی بودن و حتی در تعریف آن مباحث فراوانی وجود دارد. بسیاری از محققین درباره علت پیدایش موشح، اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. با این وجود، امور زیر را در کتاب‌های قدیم و جدید عامل پیدایش آن دانسته‌اند؛ آواز اسپانیای قدیم، اشعار ملکی و عامی، اشعار ترنوادورها (troubadours)، وجود مسمط، مخمس و رباعی عربی و تفنن عروضی.

عده‌ای دیگر، تأثیر مناطق جغرافیایی اندلس، حکومت اشرافی حاکم و اختلاط نژادهای مختلف بعد از فتح مسلمانان را عامل پیدایش موشح می‌دانند. البته بعضی دیگر، آوازه‌های یهودیان، زنان جلیقیه و زریاب را نیز از عوامل پیدایش موشح قلمداد کرده‌اند.

این مقاله در پی آن است که درستی یا نادرستی دلایل فوق را بررسی و حدود تأثیر برخی از آنها را مشخص کند و در پایان نیز دلایل اصلی پیدایش موشح در اندلس را برشمرد.

واژه‌های کلیدی: موشح، آواز (غنا)، موسیقی، زبان، شعر.

## مقدمه:

اجزای موشح عبارت است از: قفل، دور، سمط، بیت، خرجه و غصن. «قفل» آن جزئی است که شاعر، موشح خود را با آن آغاز می‌کند و تکرار وزن و قافیۀ آن در آخر هر بند، واجب است. اما آن قسمتی را که بین دو قفل قرار می‌گیرد، «دور» و هر کدام از اجزای دور را به تنهایی «سمط» می‌گویند؛ و مجموع یک دور و قفلی را که به دنبال آن ذکر می‌شود «بیت» می‌نامند. آخرین قفل از هر موشح «خرجه» یا «مرکز» نام دارد و هر کدام از اجزاء قفل و خرجه را «غصن» می‌گویند.

موشح از لحاظ شکل به دو نوع «تام» و «اقرع» تقسیم می‌شود؛ موشح تام، موشحی است که با «قفل» شروع و با «خرجه» به پایان می‌رسد؛ این نوع موشح از شش قفل و پنج بیت، ترکیب شده است، و موشح اقرع نیز موشحی است که با قفل شروع نمی‌شود. (حریری، صص ۱۲ الی ۲۳ و الفاخوری، صص ۹۴۶ الی ۹۵۱)

پس از شناخت مختصر موشح، باید گفت: پژوهشگران زیادی از قدیم تاکنون سعی کرده‌اند به نوعی به اصل پیدایش موشحات پی ببرند اما به دلیل اسناد ناچیز، استقرای ناقص برخی و جانبداری برخی دیگر، پرده ابهام چنان آن را فرا گرفته که هنوز برخی از محققین، منتظر اسناد جدیدی درباره اصل پیدایش موشحات هستند. (بهجت، صص ۲۵۶)

با وجود این باید این پرسش را مطرح کرد که آیا واقعاً نمی‌توان به دلایل یقینی درباره پیدایش اصلی موشح دست یافت و یا به علت تکرار زیاد برخی دلایل نادرست، مسئله مبهم و پیچیده شده است؟!

این مقاله ضمن احترام به پژوهشگران، دلایل نادرست آنها را بررسی می‌کند؛ سپس دلایل اصلی پیدایش موشح را می‌آورد. همچنین برخی دیگر از ادعاها را نقد می‌کند و حدود تأثیرگذاری آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد.

## بررسی دلایل نادرست پیدایش موشح:

دو دسته منبع درباره موشح و عوامل پیدایش آن وجود دارد؛ منابع قدیم و منابع جدید.

چنانچه نادرستی برخی ادعاها در منابع قدیم اثبات گردد، نادرستی دلایل پیدایش موشح در کتاب‌های جدید به استناد آن ادعاها اثبات شود اما چنانچه اسنادی صحیح از منابع قدیم بیاوریم، استقرائات ناقص و جانبداری برخی از نویسندگان معاصر نیز روشن می‌گردد.

اولین دیدگاه در این زمینه از ابن خلدون می‌باشد؛ وی معتقد است:

«هنگامی که شعر در سرزمین اندلس فراگیر شد و همه فنون آن آشکار گردید و به درجه عالی از رشد رسید، شعرا فن جدیدی را به وجود آوردند که اسمش را «موشح» نهادند.» (ابن خلدون، ص ۵۴۲)

ابن خلدون علت اصلی پیدایش موشح را در این می‌داند که شعرای اندلس به تمام رموز شعر عربی پی برده و به درجه اعلائی آن رسیده بودند و به همین دلیل پس از مدتی، موشح را به وجود آوردند. اما به نظر می‌رسد گفته او دلیل محکمی نباشد، زیرا در این صورت عرب‌ها باید زودتر موشح را اختراع می‌کردند، زیرا عربی، زبان اصلی آنها بود و همزمان با پیدایش موشح در کشور مستعمره اندلس، شعر دوران شکوفایی خود را در عصر عباسی با خروج شعراء از وزن متداول عروضی و موضوعات جدید (هم در شکل و هم در مضمون) سپری می‌کرد. (الفاخوری، صص ۶۶۷-۶۶۶)

از طرفی با نگاه گذرا به سیر پیشرفت زبان و ادبیات عربی در اندلس درمی‌یابیم، آن رشدی که ابن خلدون از آن یاد می‌کند حدود صد سال پس از اختراع اولین موشح در اندلس رخ داده است. جامعه تازه مسلمان اندلس در آن روزگار از پنج نژاد ترکیب یافته بود: عرب‌ها، بربرها، سیاهان، یهودیان و ساکنان اصلی که به آنها «عجم اندلس» می‌گفتند. نکته قابل توجه در این زمینه آن است که ساکنان اصلی که جمعیت غالب را تشکیل می‌دادند به زبان لاتین صحبت می‌کردند. آنها در روستاها به سر می‌بردند و از شهرنشینی به دور بودند، به همین دلیل، ترویج زبان عربی در این گونه مناطق به دلیل عدم نیاز آنها به شهر، به کندی صورت می‌گرفت؛ بنابراین زبان عربی بعد از چند قرن با زبان آنها مختلط شد. (مطلق، صص ۳۵-۲۰)

همچنین باید اضافه کرد که در قرن چهارم با شروع نهضت ادبی در زمان عبدالرحمن الناصر و پسرش «حکم» بود که ادبیات عربی در اندلس تکامل یافت. (ضیف، الفن و مذاهبه، ص ۳۲۰) و از سال

نوشتن اولین کتاب به زبان عربی در اندلس که حتی به دست ما نرسیده حدود چند دهه هم نگذشته بود. (مطلق، ص ۶۹) بنابراین نمی‌توان سخن ابن خلدون را پذیرفت که مردم اندلس در زمان اختراع موشح در مرتبه بالایی از شعر عربی قرار داشتند و موشح را به وجود آورد بودند. برخلاف گفته ابن خلدون، بسیاری از پژوهشگران مثل جودت الرکابی، حنا الفخوری، شوقی ضیف، بطرس البستانی و... سروده‌های تروبادورها را یکی از عوامل پیدایش موشح ذکر کرده‌اند. تروبادورها نیز در اواخر قرن یازدهم تا نیمه دوم قرن سیزدهم میلادی می‌زیسته‌اند. (حریرچی، ص ۶۱؛ البستانی، ص ۱۷۱ و القریشی، ص ۵۳)

با وجود این، اولین سراینده موشح، یعنی مقدم بن معافی القبری الضریری دو قرن قبل از شعرای تروبادور یعنی در قرن نهم میلادی می‌زیسته است. دیدگاه دیگری در این زمینه توسط برخی از مستشرقان مثل هارتمن، فراینغ و نیکل و برخی از محققان عرب مثل شوقی ضیف، مصطفی الشعکه، سیدغازی و فوزی سعید ارائه شده است.

این گروه از محققان، موشح را شکل پیشرفته مسمط و مخمس می‌دانند. اما این دیدگاه نیز قابل انتقاد است زیرا اگر دلیل اصلی پیدایش موشح، نظام موسیقی مسمط بوده است، باید موشح قبل از اینکه در اندلس به وجود آید در مشرق به وجود می‌آمد. (عاصی، صص ۱۱۱-۱۱۲) بنابراین اگر این دیدگاه را بپذیریم، باید بگوییم در این زمان شاعرانی در اندلس بوده‌اند که در مسمط و مخمس یا رباعی مهارت کسب کرده بودند، اما می‌بینیم که قبل از پیدایش موشح از چنین شاعرانی خبری نیست تا به شکل جدیدتری از این نوع از شعر پی ببرند.

برخی دیگر مانند فوزی سعید، پا را از این هم فراتر نهاده‌اند و هیچ‌گونه تأثیری جز تأثیر عربی را نمی‌پذیرند. وی برای رد این دیدگاه که بنای موشح بر آوازه‌های عجمی و خارج از اوزان عروضی خلیل بن احمد است، می‌گوید: «این دلیل، مردود است زیرا تمام تلاش‌های نوگرایانه‌ای که موشح سرایان انجام داده‌اند در زمره عروض عربی یا اوزان بنا شده از عروض عربی است.» (سعید، ص ۴۸) اما باید گفت: جواب وی در کتاب «الذخیره» آمده است: «بررسی

اوزان این موشحات، خارج از هدف این دیوان (الذخیره) است، زیرا بیشتر آنها بر عروضی غیر از عروض شعرهای عرب بنا شده است. (ابن بسام، القسم الاول للمجلد الاول، ص ۴۷۰)

جواب دوم به دکتر فوزی سعید در «دارالطراز» آمده است؛ ابن سناء الملک در این کتاب، پس از ذکر اقسام موشح، موشحاتی را که بر وزن عروض خلیل بن احمد سروده‌اند، موشح «مردول مخذول» یعنی فرومایه و ناپسند می‌داند که بیش از موشح، به مخمس شبیه است. وی بر این عقیده است که این گونه موشح را فقط شعرای ضعیف می‌سرایند و برای اثبات دیدگاه خود، موشح این زهر (الحفید) را در بحر رمل می‌آورد.

أَيُّهَا السَّاقِي إِلَيْكَ الْمَشْتَكِي قَدْ دَعَوْنَاكَ وَإِنْ لَمْ تَسْمَعْ  
(ابن سناء الملک، ص ۳۳)

و جواب سوم به دیدگاه دکتر فوزی سعید در کتاب الجامع فی تاریخ الأدب العربی (العصر القديم) آمده است: «موشح نوعی خاص از شعر است که قواعد عروضی بر آن منطبق نیست.» (الفاخوری، ص ۹۴۷) بدین صورت برخی دلایل نادرست در پیدایش موشح بررسی گردید. اکنون ضمن اینکه دلایل اصلی پیدایش موشح آورده می‌شود، برخی دلایل نادرست دیگر نیز نقد خواهد شد.

### دلایل اصلی پیدایش موشح:

۱- آواز (غنا): اگر این عامل به طور دقیق و همه‌جانبه مورد بررسی قرار گیرد، بسیاری از مسائل پیرامون پیدایش موشح حل خواهد شد. البته در تمام کتاب‌ها به تأثیر آواز بر پیدایش موشح اشاره شده، ولی در نوع و میزان تأثیر آن اختلاف وجود دارد.

در آن زمان، چهار نوع آواز در اندلس وجود داشته است: آواز ملّی، آواز زنان جلیقیّه، آواز سروده‌های دینی یهودیان و آواز عربی. برای تبیین این موضوع ابتدا این چهار نوع آواز را توضیح می‌دهیم:

آوازه‌های ملّی، مجموعه آوازه‌هایی بوده که به زبان رومانی قبل از ورود اسلام، یعنی در زمان حکومت قوطی‌الغربی، با قافیه‌های متنوع در میان عموم مردم رایج بوده است. این آوازه‌ها

بعد از اسلام از زبان عامی اندلسی که اختلاطی از زبان رومانی با عربی بود به وجود آمده بود و کلمات عامی استفاده شده در «مرکز» موشحات اولیه نیز از این نوع بوده است. (هیکل، ص ۱۴۹؛ ابن بسام، القسم الأول للمجد الأول، ص ۴۶۹؛ عباس، ص ۲۳۰ و قیر نیت، ص ۴۰۸)

یکی دیگر از انواع آواز که در پیدایش موشح، مؤثر بود آواز زنان جلیقیه می باشد. در بسیاری از خانه های اندلس، زنان آوازخوان جلیقی به زبان خود در جشن ها آواز می خواندند یا کودکان را با آن آوازا آرام می کردند و در هنگام کار، آن آوازا را زمزمه می کردند. (هیکل، ص ۱۴۸)

سروده های دینی یهودیان، یکی دیگر از انواع آواز است. این سروده ها که شبیه موشحات است، مثل «البزومون (pizmon)» قبل از ورود اسلام در کنیسه ها خوانده می شده است. (همان، ص ۱۴۹ و عاصی، ص ۱۹۳)

آواز عربی نیز یکی دیگر از انواع آواز است که با ورود زریاب، استاد آواز عربی در سال ۸۲۱ میلادی از بغداد در اندلس رایج شد. در این زمان، حرکت جدید آواز با نوآوری بی نظیر زریاب در اندلس پایه ریزی گردید. ورود زریاب در زمان حکومت عبدالرحمن ثانی بود. (عباس، صص ۲۰۵-۲۰۲)

### تأثیر آواز غربی در موشح:

آواز ملی اندلس در دوره های مختلف، از آواهای بیگانگان: رومانی، پروانس، ژلفکر و آواز مردم عامی، متأثر بوده است. وجه مشترک همه اینها فرانسوی بودن آنها است. این آوازا در طول مدت بیش از ۳۰۰ سال توانست به دلایل گوناگون در بین توده مردم رایج گردد. به عنوان مثال در دوره ای، بسیاری از تاجران و آوازخوانان فرانسوی، وارد اسپانیا شدند و آوازشان را به همراه خود به اسپانیا آوردند که کم کم جزئی از آواز مردم اسپانیا شد.

شباهت این نوع آوازا با موشح و استفاده از کلمات عجمی که حول «مرکز» دور می زد و بعدها «خرجه» نام گرفت چگونگی آنها را بر ما آشکار می کند.

دکتر احساس عباس ضمن پذیرش تأثیر این نوع از آواز بر موشح، سعی می کند به گونه ای تأثیر آواز عربی را نیز در پیدایش موشح وارد کند. وی می گوید: «این مرکز عامی، با زبان عامه

جزئی از آواز عربی بوده و مرکز عجمی نیز جزئی از آواز عجمی با زبان قدیمی اسپانیا بوده است. وی حتی عقیده دارد: «دو عامل قوی در آواز ملی اسپانیا باعث پیدایش موشح گردید؛ یکی نوآوری موسیقی زریاب و دیگری تفنن عروضی». (عباس، صص ۲۲۴ - ۲۲۲)

البته می‌توان جواب این دیدگاه را در جواب دوم و سوم به دکتر فوزی سعید (در همین مقاله) دید. افزون بر آن در «دارالطراز» - بعد از اینکه وی نوعی از موشح را تعریف می‌کند که هیچ نشانه‌ای از عروض عربی در آن نیست - آمده است: هیچ عروضی جز آهنگ و هیچ تفعله‌ای جز ضربت (نُت) در موشح وجود ندارد و اکثر آنها براساس اُرغنون (اُرگ) بنا شده است. (ابن سناءالملک، ص ۳۵) همچنین در «الذخیره» آمده: بسیاری از موشحات اولیه مطابق وزن‌های مهمل متروک، سروده شده است. سرایندهگان این گونه موشح، لفظ عامی و عجمی را - که به آن مرکز می‌گفتند - گرفتند و آن را بدون هیچ تضمین و قالبی بر طبق آن سرودند. و نیز آمده: «بسیاری از موشحات، طبق وزن‌های عرب نیست». (ابن‌بسام، القسم الأول للمجلد الأول، صص ۴۶۹ و ۴۷۰)

برخی پژوهشگران معاصر نیز تأثیر آواز غربی را بر پیدایش موشح پذیرفته‌اند؛ به طور مثال، نویسنده کتاب «فضل الأندلس علی ثقافة الغرب» ضمن تأیید سخن «ریبرا» درباره تأثیر شعر غنایی اسپانیایی رومانی بر پیدایش موشح می‌گوید: رومانی، اشعاری است به شکل قطعه قطعه که قبل از شکل عربی آن، در اسپانیا وجود داشته است. (قیریت، ص ۴۰۸) در کتاب «الأدب الأندلسی» نیز آمده است: به طور طبیعی مردم اندلس نیز مانند هر ملتی دیگر آواز ملی داشته‌اند. این آواز قافیه‌های متنوعی داشته و به زبان عامی اندلسی که مخلوطی از عربی رمانتی است سروده شده است. مخترع موشحات نیز از این آوازهای ملی استفاده کرده، زیرا می‌توانسته الفاظ عامی را که مرکز موشح است، از آن آواها بگیرد. ابن‌بسام نیز در پیدایش موشح این دیدگاه را پذیرفته است. (هیکل، ص ۱۴۹)

دلیل دیگر، آن است که وقتی موشحات اولیه را مورد بررسی قرار دهیم می‌بینیم بسیاری خرجه‌ها، عجمی است نه عربی. (الأوسی، ص ۱۷۳) نسبت آنها به کلمات عربی نیز ۷۳٪ به ۲۷٪ می‌باشد. (قیریت، ص ۴۳۶) در موشحات گاهی حتی به خرجه‌هایی برمی‌خوریم که دختران در

مورد عشقشان با زبان اسپانیایی و لهجه مادری خود سخن گفته‌اند. بنا بر آنچه گفته شد، می‌توان به میزان آشنایی شعرای اندلس با خرجه‌های عجمی و کاربرد آنها در آواز پی برد. در همین زمینه در «دارالطراز» آمده است، «موشحات من (ابن سناء الملک) در برابر آن موشحات، مثل سایه و خیال است. موشحات من نسبت به اوج آن موشحات کوچک است... زیرا [ابن سناء الملک] در اندلس متولد نشده و در مغرب نزیسته و در اشبیلیه ساکن نشده و در «مرسیه» لنگر نینداخته است.» (ابن سناء الملک، ص ۳۹)

### سیر تاریخی آواز غربی:

برای اینکه تأثیر آواز غربی و اشعار غربی بر پیدایش موشح را مورد تأکید قرار دهیم ناچاریم سیر تاریخی اشعار پروانس، ژلفکر، اشعار مذهبی یهودیان و تروبادورها را بررسی کنیم.

اشعار پروانس، متأثر از اشعار مذهبی یهودیان فرانسوی بود و تروبادورها از آنها و سروده‌های ژلفکر تقلید کردند. ژلفکر نیز گروهی بودند که در جنوب فرانسه، اشعار حماسی و عشقی خود را در کوچه و بازار به آواز می‌خواندند. تروبادورها بر خلاف پروانس که اشعارشان در فرانسه فقط در بین طبقه اشراف رایج بود، آن را در میان مردم اندلس رواج دادند. البته دو مسئله بسیار مهم در اینجا وجود دارد؛ اول اینکه اشعار مذهبی یهودیان و سروده‌های ژلفکر و اشعار پروانس همگی غنایی بوده و کاملاً در اشعار تروبادورها مشهود است. اشعار تروبادورها نیز به موشحات بسیار شباهت دارد. (حریرچی، ص ۶۳ و عاصی، ص ۱۱۳)

دوم اینکه همه اشعاری که وارد ادبیات اندلس شد فرانسوی است، زیرا با آمدن تجار یهودی به اندلس، بر عده فرانسویان افزوده شد؛ افزون بر آن، هیئت‌های مذهبی یهودی نیز وقتی به ناحیه البیره آمدند معابد مجللی را بنا نهادند که در آنها استادان فرانسوی برای فرزندان تهیدست تدریس می‌کردند. (البتانی، ص ۱۷۱ و حریرچی، ص ۶۲) بعدها بیشتر پزشکان درباری نیز از بین یهودیان انتخاب شدند و در جامعه اندلس از جایگاه مناسبی برخوردار شدند. با توجه به آنچه گفته شد و پذیرش آن از سوی بسیاری از پژوهشگران و مستشرقان، تأثیر



آواز غربی در پیدایش موشح، مسئله‌ای غیرقابل انکار است. (عاصی، ص ۱۱۳ و البستانی، ص ۱۷۱) بنابراین در خصوص تأثیر غنای زریاب در پیدایش موشح با وجود این همه تأثیرات غربی، می‌توان گفت: «رفتن زریاب به اندلس و خواندن شعر با آواز و تأثیر موسیقی اعراب در آن سرزمین فقط موجب شد که شعرای اندلس [به همراه عواملی چند] فرصت را برای خود مناسب دیده و خواسته پیشین خود را به مرحله عمل برسانند.» (حریری، ص ۴۳)

درباره پذیرش تأثیر آواز به پیدایش موشح، غیر از شکل فنی آن که بحث شد، عوامل دیگری را نیز چون رویکرد اشرافی در درباریان به آوازخوانان و محافل رقص و آواز رایج در اندلس باید مدنظر قرار داد. افزون بر این، «آواز» تنها عاملی بود که توانست بسیاری از محدودیت‌های عروضی را حل کند، زیرا با مد، قصر و زیاد و کم کردن حروف، تناسب از دست رفته را برقرار کرد. در «دارالطراز» به این موضوع اشاره و از ابن‌بقی نقل شده است:

من طالب                      ثار قتلی ظبیات الحدوج                      فتانات الحجج

آهنگ این شعر درست نمی‌شود مگر آن که آوازخوان میان دو حرف «جیم» در الحجج «لا

لا» بگوید. (ابن سناء الملک، ص ۳۸)

## ۲- اقلیم و حکومت: تأثیر جغرافیایی منطقه اندلس در پیدایش موشح غیرقابل انکار است؛

زیبایی اندلس با آن جزایر و جنگل‌ها و معماری‌های دل‌انگیز به همراه رواج آواز و مجالس رقص و موسیقی، محیطی را فراهم ساخت که آوازخوانان و آن دست از شعرای اندلس که به موسیقی و لهو و لعب تمایل داشتند تمام فنون شعری را با تأثیر از آن بسرایند. (الرکابی، ص ۲۹۳ و سماکه، ص ۷۴)

البته چندگانگی فرهنگی که شامل نژاد و اعتقاد می‌شد در اوایل ورود مسلمانان به اندلس، برای مدتی مردم آن سرزمین را زیر پرچم حکومت مرکزی نگه داشت ولی با از بین رفتن قدرت سیاسی مرکزی و تقسیم اندلس به ایالت‌های مستقل، از فشار تقلید به مفهوم کلی و از تقلید شعر به مفهوم خاص، کاسته شد. علاوه بر اینکه آن مجموعه از هم گسیخته، جای خودش را به یک همگونی فرهنگی داد و عدم ارتباط عمیق آثار مشرق زمین با زندگی اجتماعی اندلس نیز این استقلال را تقویت کرد. (عاصی، ص ۱۱۴)

از طرفی عامل «اشرافی‌گری» از دربار گرفته تا محافل بی‌شمار رقص و موسیقی در میان مردم، به رقابت آوازخوانان برای نزدیک شدن به درباریان می‌افزود زیرا زندگی آنها از این طریق بوده و بر این منوال هدایای بسیار خوبی می‌گرفته‌اند.

آنچه از فضای آن محافل به ما رسیده، این است که هم‌آوایی زن با مرد، امری رایج بوده است. موشح‌سرایان، سخنانی را از زبان این آوازخوانان به زبان اسپانیایی نقل کرده‌اند که نشان می‌دهد این کلمات به سرشت و درون آنها نزدیک بوده و بیشترین تأثیر را در شنوندگان می‌گذاشته است.

بنابراین «شرایط جدیدی که مخصوص اندلس بود یا بر آن احاطه یافته بود و یا عکس‌العمل جامعه جدید بود نقش خود را در پیدایش موشح ایفا نمود.» (الرکابی، ص ۲۸۶)

**۳- ضعف در فهم زبان عربی:** آنچه از کتاب‌های تاریخ به ما رسیده، این مطلب را به اثبات می‌رساند که «شخصیت ادبی [عربی] در اندلس در قرن چهارم هجری به تکامل رسید.» (ضیف، الفن و مذاهبه، ص ۳۲۰)

البته قدیمی‌ترین کتاب نوشته شده به زبان عربی که به دست ما نرسیده، به اواسط قرن سوم هجری برمی‌گردد و اگر ترکیب پنج‌گانه نژاد در اندلس و اختلاط زبان عربی با آنها و دور بودن زبان عربی از مکان اصلی‌اش یعنی مشرق را به آن بیفزاییم در می‌یابیم که بدون شک در زمان پیدایش موشح، شعرای اندلس، فاقد توانایی لازم در زبان و ادبیات عربی اصیل بوده‌اند. (الرکابی، ص ۲۹۳)

از طرفی دیگر نگاهی گذرا به موشحات اولیه و استعمال کلمات بیگانه بسیار زیاد در «خرجه» و ترکیب ضعیف و ساده سمطها و قفل‌ها و دوری از حصار وزن به عنوان یک مزیت در موشح و افزودن آهنگ به آنها برای رضایت عامه و... ما را به این باور می‌رساند که در زمان پیدایش موشح، ادبیات عربی هنوز به تکامل نرسیده بود. بدین روی می‌بینیم که ضعف و سستی بر زبان موشحات غلبه دارد و تساهل لغوی جهت جلب رضایت توده شنوندگان در آنها به چشم می‌خورد؛ همانگونه که آوازهای ملی اندلس نیز به مذاق ایشان خوش می‌آمده است.

### نتیجه:

بدین ترتیب، دلایل نادرست در پیدایش موشح بیشتر به جانبداری، غفلت تاریخی، استناد به موشحات نسل دوم و نتیجه‌گیری از مقدمات نادرست و ضعیف برمی‌گردد. موشح بدون شک در پیدایش اولیه‌اش بیشتر مدیون آواز (غنا) ملی اسپانیا و سپس موقعیت جغرافیایی، نوع حکومت و ضعف در فهم زبان عربی بوده است.

### منابع:

- ۱- ابن خلدون، محمّد، مقدمة ابن خلدون، دارالكتاب العربی، بیروت، ۲۰۰۶م.
- ۲- ابن سناء الملک، دارالطراز فی عمل الموشحات، المطبعة الكاثولیکية، بیروت، ۱۹۴۹م.
- ۳- الأوسی، حکمه علی، فصول فی الأدب الأندلسی فی القرنین الثانی و الثالث، الطبعة الخامسة، مطبعة بابل، بغداد، ۱۹۸۷م.
- ۴- باقر سماکه، التجدید فی الأدب الأندلسی، مطبعة الایمان، بغداد، ۱۹۷۱م.
- ۵- البستانی، بطرس، أدبا العرب فی الأندلس و عصر الإنبعث، دارالجیل، بیروت، ۱۹۹۸م.
- ۶- بهجت، منجد مصطفی، الأدب الأندلسی من الفتح حتی سقوط غرناطه، موصل، دارالکتب للطباعة، ۱۹۸۸م.
- ۷- حریرچی، فیروز، موشح در ادبیات عرب، میهن، تهران، ۱۳۴۲هـ.ش.
- ۸- الکرابی، جودت، فی الأدب الأندلسی، دارالمعارف، قاهره، ۱۹۶۰م.
- ۹- الشنترنی، ابن بسام، الذخیره فی محاسن الجزیره، القسم الأول للمجلد الأول، دارالثافة، بیروت، ۱۹۷۹م.
- ۱۰- ضیف، شوقی، تاریخ الأدب العربی عصر الدول و الإمارات الشام، الطبعة التاسعة، دارالمعارف، قاهره، ۱۹۹۰م.
- ۱۱- \_\_\_\_\_، الفن و مذاهبه فی النثر العربی، الطبعة السابعة، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۶۰م.
- ۱۲- عاصی، میثال، الشعر و البیئه فی الأندلس، المكتب التجاری للطباعة، بیروت، ۱۹۷۰م.
- ۱۳- عباس، احسان، تاریخ الأدب الأندلسی عصر الطوائف و المرابطين، الطبعة الخامسة، دارالثافة، بیروت، ۱۹۷۸م.
- ۱۴- \_\_\_\_\_، تاریخ الأدب الأندلسی عصر السیادة و القرطبة، دارالشروق، عمان، ۱۹۹۷م.
- ۱۵- عیسی، فوزی سعد، ابن زهر (الحفید) وشاح الأندلس، دارالمعارف، الأسکندریة، ۱۹۸۳م.

- ١٦- الفاخوري، حنا، الجامع في تاريخ الأدب العربي العصر القديم، منشورات ذوى القربى، تهران، ١٩٩٨م.
- ١٧- القريشي، رضامحسن، الموشحات العراقية، دارالحرية للطباعة، بغداد، ١٩٨١م.
- ١٨- قيرنيت، خوان، فضل الأندلس على ثقافة الغرب، اشبيلية للدارات و النشر، دمشق، ١٩٩٧م.
- ١٩- مطلق، البير الحبيب، الحركة اللغوية في الأندلس، المكتبة العصرية، بيروت، ١٩٦٧م.
- ٢٠- هيكل، أحمد، الأدب الأندلسي من الفتح إلى سقوط الخلافة، الطبعة السابعة، دارالمعارف، القاهرة، ١٩٩٣م.